

بررسی مبانی فقهی و حقوقی قتل در فراش

عبدالکریم گل‌گون^۱

چکیده:

چنان که در ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی آمده است: «هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد، می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند». این ماده برداشت ناقصی از مسأله‌ای در «تحریر الوسیله» امام خمینی (ره) است. زیرا قانون‌گذار تنها بخشی از مسأله را که مربوط به عالم اخلاق است، به ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی اختصاص داده‌اند و نسبت به بخش حقوقی آن که همان لزوم اقامه شهود برای اثبات زنا است، سکوت اختیار کرده است. از طرفی، مقنن با انشای این ماده به جای ترغیب به عفو و گذشت و خویشن‌داری، افراد را به قتل تشویق نموده است! حال آن‌که در کلام فقها چنین ایرادی ملموس و مشهود نیست؛ زیرا فقها در این مسأله اصل را بر قصاص نهاده‌اند و زوج برای تبرئه از اتهام قتل عمدی مستوجب قصاص، باید یا شاهد بیاورد یا ولی دم، او را تصدیق نماید؛ اما در ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی اصل، بر جواز قتل در فراش است. در این نوشتار ضمن بیان کلام فقها و تحلیل روایات، اشکال‌های قانونی این ماده بیان شده و در انتهای مقاله پیشنهاد اصلاح این ماده ارائه گردیده است.

کلید واژه‌ها: فراش، قتل، شاهد، فقه، حقوق، قصاص.

^۱ دکترای تخصصی، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران: ak.golgoun@yahoo.com

۱- مقدمه:

چنانچه مردی، همسر خود را با مرد اجنبی در یک فراش یا در حالی که به منزله وجود در یک فراش است، مشاهده نماید و مرتکب قتل یا جرح یا ضرب یکی از آنها یا هر دو شود، از مجازات معاف است. چنین تعریفی در قانون مجازات عمومی ایران ۱۳۰۴ آمده است که پس از آن آورده که: هرگاه به طریق مزبور دختر یا خواهر خود را با مرد اجنبی ببیند و از حقیقت هم علاقه زوجیت بین آنها نباشد و مرتکب قتل شود، به یک ماه تا شش ماه حبس جنحه‌ای محکوم خواهد شد و اگر در مورد قسمت اخیر (خواهر یا دختر) مرتکب جرح یا ضرب شود، به حبس جنحه‌ای از یازده روز تا دو ماه محکوم می‌شود.

با دقت در این ماده قانونی که مشخص است که قتل زن و مرد زنا کار مباح است و قاتل یا ضارب هیچ‌گونه پیگردی از لحاظ قانونی ندارد. ولی در قتل خواهر یا دختر، مجازاتی برای آن تعیین گردیده که در مقایسه با قتل بسیار خفیف می‌باشد.

۲- تاریخچه:

قتل در فراش در کلام قدما و تمدن‌های مختلف آمده است که از جمله تمدن آشور و امپراطوری ژاپن و یونان و در قوانین کشورهای چوین پرتغال، بلژیک، ایتالیا و برخی از کشورهای عربی نیز وجود داشته است. تبصره ۲ ماده ۳۲۴ قانون مجازات فرانسه آمده است که:

"هرگاه شوهر زن خود را در منزلی که معمولاً با هم زندگی می‌کنند با مردی در حال زنا مشاهده و مرتکب قتلی شود (قتل یکی از آن دو) از معافیت قانونی برخوردار خواهد شد."

در قوانین جمهوری اسلامی نیز ماده ۶۳۰ ق. م. ا. در مورد قتل فراش آورده است که: "هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد، می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند، حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است."

تفاوت این قانون با قانون قبل از انقلاب این است که در قانون مجازات اسلامی، خواهر و دختر را از موضوع قانون خارج نموده است و فقط حکم را روی همسر آورده است.

۳- مقایسه قانون فرانسه با ایران:

حرکات فمینیستی در فرانسه سبب شد به این قانون اعتراض شود و خواستار چنین حقی برای زنان نیز شدند یعنی: "اگر زنی، شوهر را در حال ارتکاب به زنا با زنی دیگر دیدند، بتوانند آنها را بکشند"، که پس از بحث‌ها و جدل‌ها، این قانون از قوانین فرانسه خارج شد و به لحاظ تعدد زوجات برای مردان که هم قانونی است و هم شرعی، این ایراد توانایی ورود به قانون ایران را ندارد. زیرا مرد می‌تواند ادعا کند که این زن در عقد نکاح دایم یا موقت او می‌باشد.

۴- بررسی فقهی قانون قتل در فراش:

الف: نظر مشهور:

هرگاه شوهری، همسر خود را با مردی در حال زنا بیابد، می‌تواند آن دو را به قتل برساند، اگر چه او از نظر اخروی گناهی مرتکب نشده است، اما در ظاهر باید قصاص شود، مگر آن‌که برای ادعای خود بینه اقامه کند یا اولیای دم مقتول، وی را تصدیق نمایند. نظر مشهور که بیان شد، باید از دیدگاه فقه امامیه بررسی شود تا درستی حکم مشخص شود. منابع ما در فقه امامیه کتاب، سنت، اجماع و عقل است که در خصوص کتاب باید آیات آن را بررسی نماییم.

دلیل اول: کتاب: در قرآن کریم آیاتی در خصوص زناى زنان آمده است که برخی از آنها را بازگو می‌کنیم، شاید کمکی به حل مسأله نماید.

الف: آیه‌ی ۱۵ و ۱۶ سوره‌ی نساء: «و اللاتی یأتین الفاحشة من نساءکم فاستشهدوا علیهن اربعة منکم فان شهدوا فأمسکوهن فی البیوت حتی یتوفیهن الموت او یجعل الله لهن سییلا (۱۵) واللذان یأتیانها منکم فأذو هما فإن تابا و اصلحا فاعرضوا عنهما إن الله کان توابا رحیما (۱۶)»، «و از زنان شما کسانی که مرتکب عملی شنیع زنا شوند، علیه آنان چهار شاهد بگیرید، پس اگر شهود شهادت دادند، باید ایشان را در خانه‌ها زندانی کنید تا مرگشان فرا رسد یا خدا راهی برایشان پدید آورد (۱۵) و آن مرد و زنی که این عمل شنیع را مرتکب شوند، شکنجه دهید، اگر توبه کردند و به صلاح آمدند، دست از آنان بردارید، که خدا توبه‌پذیر مهربان است (۱۶)».

قبل از نزول آیات سوره‌ی نور که برای حد زنا آمده است که همان راه حل است که خداوند در انتهای آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی نساء وعده‌ی آن‌را داده است، این تکلیف بر این کار آمده است. از لحن آیه چنین استنباط می‌شود که حکمش دائمی نیست و به زودی فسخ می‌شود (تفسیر المیزان).

نظر نگارنده این است که از فراز آیه‌ی ۱۵ یعنی "و اللاتی یأتین الفاحشة من نساءکم"، بر می‌آید که این آیه فقط مختص زن زناکار نازل شده است و برای ثبوت آن نیز چهار شاهد لازم است که در احکام آیات سوره‌ی نور نیز این چهار شاهد لازم دانسته شده است. این حکم حبس فقط در خصوص زن زناکار است و بس، و احکام مرد زناکار در آیه‌ی بعد آمده است.

نکته‌ای که از این آیه می‌توان به دست آورد، فراز "من نساءکم" است که احتمالاً مربوط به زوج می‌باشد که اگر مردی همسر خود را در حال زنا دید، باید چهار شاهد بر آن بیاورد و این در خصوص زناى زن محصنه است که شوهر دارد.

پس چهار شاهد بر شوهر لازم می‌آید، و پس از آن به حبس دائمی می‌رسیم. یعنی وقتی مردی همسر خود را در حال زنا دید، چهار شاهد اقامه کند و پس از اثبات حکم، حبس ابد بر آن جاری شده است. زیرا در آیه‌ی بعدی آمده است که: آن مرد و زنی که این عمل را انجام داده‌اند، شکنجه کنید تا توبه کنند.

این که در آیه قبل حکم فقط روی زن زناکار است و آیه بعدی که حکم روی زن و مرد زناکار است، فهمیده می‌شود که آیه قبل روی زن شوهردار است و مرد علم به زناکاری او دارد. به دلیل "...من نساءکم.." ولی در آیه بعدی چون سخن روی مرد و زن زناکار است، مرد محصن و زن محصنه نمی‌باشد. زیرا امید توبه و بازگشت در آیه آمده است. ولی در آیه قبلی صحبت از حبس ابد است تا مرگ گریبان او را بگیرد.

نکات به دست آمده از این دو آیه:

- (۱) زن زناکار که شوهردار است، می‌بایست بر زناى او ۴ شاهد اقامه کرد و پس از اثبات، او را حبس نمود.
 - (۲) مرد و زن زناکار که غیر محصنه هستند، باید شکنجه داد تا توبه نمایند.
 - (۳) به نظر این جانب این که حکم حبس برای زن محصنه در ابتدای اسلام آمده آن است که در جاهلیت زنان به طور رسمی و علنی زنا می‌دادند و انواع ازدواج‌های جاهلیت در بین آنها رایج بوده است. از جمله ازدواجی که مادر عمرعاص نموده است و با چندین مرد زنا می‌کرده است، پس از به دنیا آمدن فرزند، به هر کدام مایل بود، بچه را نسبت می‌داده است. در اینجا مادر عمرعاص، او را به عاص نسبت داده است.
- اسلام برای مبارزه با این عمل شنیع، مرحله به مرحله عمل نموده است و چون زنان علناً زنا می‌داده‌اند، دستور حبس در ابتدا آمده است. ولی در اثبات اصل جرم که همان زنا است، ۴ شاهد را ملاک قرارداده، ولی به نظر این جانب تکلیف برای شوهران بوده است. زیرا امر کرده "از زنانتان" و تخصیصی در این مورد نیورده است و نیز فرموده "باید ایشان را در خانه‌ها زندانی کنید". این احتمال بیشتر است که دستور به زوج داده شده است. ولی با اثبات. در غیر این صورت، می‌بایست که دستور حکومتی به حبس در زندان می‌داده است.
- این که در تفسیر المیزان فرموده‌اند:

آیه اول در خصوص بیوه زنان و آیه دوم در خصوص دوشیزگان است، زیاد با صدر و ذیل آیات سازگار نیست. و این که در آیه دوم سخن از مغفرت و بخشش است، پس از شکنجه، در مورد دوشیزگان باشد و زنان بیوه که غیر محصنه هستند "باید حبس شوند تا بمیرند"، غیر عقلانی است.

دو نوع زنا وجود دارد: -محصنه -غیر محصنه

این که گروه غیر محصنه را اعم از دوشیزگان و بیوه زنان را دو نوع حکم برایشان قایل شویم و برای زناکار محصنه، هیچ حکمی در نظر نگیریم، عقلانی و عادلانه نیست.

البته حکم آیه در آیات سوره نور فسخ و حکم جدیدی آمده است، ولی اثبات، همان اثبات از طریق ۴ شاهد است.

ب: آیات ۶ تا ۹ سوره نور: «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ (۶) وَالْخَامِسَةَ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۷) وَيَدْرُؤُاْ عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ (۸) وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۹)»؛

آنان که به زنان خود نسبت زنا دهند و جز خود بر آن شاهد نداشته باشند، باید هریک از آنها ۴ مرتبه شهادت و قسم به نام خدا یاد کنند که در این ادعای زنا از راستگویانند (۶) و بار پنجم قسم یاد کند که لعن خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد (۷) پس برای رفع عذاب حد، آن زن نیز نخست ۴ مرتبه شهادت و قسم به نام خدا یاد کند که شوهرش دروغ می‌گوید (۸) بار پنجم قسم یاد می‌کند که غضب خدا بر او اگر مرد از راستگویان است (۹)

طبق تفسیر المیزان:

کسانی که به همسران خود نسبت زنا می‌دهند و ۴ شاهد ندارند و طبع قضیه هم همین است، چون تا برود و ۴ نفر را صدا بزنند که بیایند و زنا همسر او را ببینند تا شهادت دهند، غرض فوت شده و زناکار، اثر جرم را از بین می‌برد. پس شهادت چنین کسانی که باید آن را اقامه کنند، ۴ بار شهادت دادن خود آنان است که پشت سرهم بگویند: خدا را گواه می‌گیرم که در این نسبتی که می‌دهم صادقم و بار پنجم بگویند که لعنت خدا بر من باد اگر از دروغگویانم.

بحث لعان، از جمله اموری است که باید در حضور حاکم شرع انجام گیرد و در این امر، تأکید بر آن است که ۴ شاهد اقامه نشده و به جای آنها، زوج و زوجه جبران ۴ شاهد را می‌کنند و قسم پنجم به جای خودشان است. در خصوص لعان، در آیه ۶ سوره مبارکه نور آمده است که: "مردانی که به زنان خود نسبت زنا بدهند"، و از کلمه‌ی نسبت زنا دادن بر نمی‌آید که مرد حتماً باید با مشاهده، علم زنا پیدا کرده باشد.

علم پیدا کردن به هر مسأله‌ای، طرق مختلفی دارد و هیچ حد و مرزی در آیات این بخش، برای آن مشخص نشده است. مثلاً ممکن است مردی، آثار زنا را در خانه‌ی خود پیدا کرده باشد، ولی از شخص زانی در آن لحظه خبری نباشد و یا ممکن است زن، اقرار نموده و یا در عصر حاضر توسط فیلمی یا مدرکی که محکمه پسند نباشد به علم رسیده باشد و این حق برای او محفوظ است که از لعان استفاده کند.

اختیار این قسم خوردن برای زوج محفوظ است و می‌تواند در مراسم لعان شرکت کند.

ولی بحث ما در اینجا از آن منظر است که مرد فقط با دیدن لحظه‌ی زنا، اگر همسر خود را با مرد اجنبی در یک فراش ببیند، حکم چیست؟ آیا فشارهای روحی و روانی وارد بر مرد در لحظه‌ی رؤیت خیانت، با فشارهای وارده بر اثر علم پیدا کردن از طرق دیگر یکی است؟ آیا مرد در لحظه‌ی رؤیت، مصداق جنون آنی دارد که قتل حاصله غیر عمد است یا خیر؟ هیچ فشاری بر مرد وارد نیست و مصداق قتل عمد است؟ پس مقوله‌ی لعان با مقوله‌ی قتل فراش، متفاوت است و دو حکم جداگانه در دو مسأله جدا می‌باشد.

نتیجه گیری از این دو آیه:

از آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی نساء و آیات ۱ تا ۱۰ سوره نور استفاده و استنباط می‌شود که اثبات حد زنا که یکی از آنها است، فقط با چهار شاهد عادل امکان‌پذیر است و جاری کننده‌ی حد، قبل از اثبات چهار شاهد، ضامن است و باید قصاص شود.

(۲) روایات:

مستدل‌ترین و محکم‌ترین دلیل قائلین به قتل در فراش، همین روایات است که در اینجا ذکر می‌گردد:

۱- «و یاسناده عن محمد بن احمد بن یحیی عن علی بن اسماعیل عن احمد بن النضر عن الحصین بن عمرو عن یحیی بن سعید عن سعید بن المسیب: أن المعاویة كتب الی ابي موسى الأشعری أن ابن ابي الحسین وجد رجلاً مع امرأته فقتله فأسأل لی علیاً عن هذا قال أبو موسی فلقیت علیاً (ع) فسألته ألی أن قال _ أنا أبو الحسن إن جاء بأربعة _ یشهدون علی ما شهد و إلا دفع برمته»

ترجمه: مستند به روایت:

معاویه نامه‌ای به ابوموسی اشعری نوشت که ابن ابی حسرین، مردی را با زنش دیده و او را کشته است. در این مورد برای من از حضرت علی (ع) سؤال کن.

ابوموسی گفت: با حضرت علی (ع) ملاقات کرده و از حضرت سؤال کردم. حضرت علی (ع) فرمودند: من، ابوالحسن این گونه حکم می‌کنم که اگر چهار شاهد برای آنچه دیده آورد (که هیچ) و گرنه قاتل کشته می‌شود. نظر آیت الله خویی:

روایت به لحاظ سندی ضعیف است و برخی راویان این حدیث مجهول هستند. پس این روایت مرسله بوده و قابل اعتماد نیست.

ابن ابی حسرین، مردی را با همسر خود یافت، پس او را کشت. اینجا ضمیری که به مقتول اشاره دارد، ضمیر مفرد مذکر است و به مرد زانی اشاره دارد. یعنی مرد زانی را کشت. پس این حدیث، دلالت بر قتل زوجه توسط زوج نمی‌کند.

نگارنده معتقد است، این که چون در حدیث آمده، مرد را کشته و دلالت بر قتل زن نمی‌کند، بسیار بعید است. زیرا اگر زنا با تمکین زن انجام شده باشد، طبق آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی نساء، جرم زن کمتر از مرد نیست. اگر بتوانیم به حدیث در خصوص قتل مرد استدلال کنیم، به طریق اولی در قتل زن نیز می‌توانیم استناد کنیم. زیرا عمل شنیع زنا با رضایت زن انجام شده و زن، مرد اجنبی را در حریم شوهر راه داده است و خیانت اول با زن بوده است.

ممکن است این حدیث در خصوص زنا‌ی مکره باشد. یعنی اجنبی، به زور یا از روی اکراه زن، با او زنا کرده است.

۲- قال أبو عبد الله (ع): «إن ناساً من أصحاب رسول الله (ص) كان فيهم سعد بن عبادة فقالوا يا سعد ما تقول لو ذهبت إلى منزلك - فوجدت فيه رجلاً" على بطن إمرأتك ما كنت صانعا" به - فقال سعد كنت والله اضرب رقبتك بالسيف قال فخرج رسول الله (ص) و هم في هذا الكلام فقال يا سعد فأين الشهود الأربعة - أأدين قال الله عز و جل فقال سعد - يا رسول الله بعد رأي عيني و علم الله أنه قد فعل فقال رسول الله إى والله إن الله قد جعل لكل شىء حداً و جعل على من تعدى حدود الله و جعل ما دون الشهود الأربعة مستوراً على المسلمين. ترجمه:

امام صادق (ع) فرمودند: اصحاب رسول خدا (ص) به سعد بن عبادة گفتند: اگر روی سینه‌ی همسرت مردی را ببینی چه می‌کنی؟ سعد گفت: او را با شمشیر می‌زنم. امام صادق (ع) می‌فرماید: در این هنگام رسول خدا (ص) فرمودند: چه شده سعد؟ سعد بن عبادة سؤال اصحاب و جواب خود را تکرار کرد. حضرت رسول (ص) فرمودند: چهار شاهد را چه می‌کنی؟ سعد گفت: بعد از این که خودم دیدم و خداوند که می‌داند که او (متجاوز) مرتکب زنا شده، باز هم باید چهار شاهد بیاورم؟ حضرت فرمود: بله، خداوند متعال برای هر چیزی حدی قرار داده و برای کسی هم که از آن حد تجاوز کند، حدی قرار داده است و قرار داده بدون چهار شاهد را دور از چشم مردم. آیت الله خویی:

"ظاهرة في عدم جواز قتله وان الله تعالى جعل للزنا حداً وانه لايجوز قتل الزانى قبل شهادة الاربعة، فلايجوز التعدى عنه، و من تعدى فعليه حد".

یعنی ظاهر این روایت دال بر عدم جواز قتل زانی است. زیرا خداوند تعالی برای زنا حد قرار داده و کشتن زانی، قبل از شهادت شهود اربعه جایز نیست. پس تعدی از این امر، جایز نبوده و کسی که تعدی کند، بر او نیز حد واجب می‌شود.

می‌گوییم در جایی که ۴ شاهد نباشد، به دلیل این که عفت عمومی لکه‌دار نشود، خداوند پنهان از چشم مردم قرارداده است. وقتی ۴ شاهد پیدا شد، یعنی جرم و گناه، مستور نیست و از حدیث نمی‌توان عدم جواز قتل زانی و زانیه را توسط زوج با حضور ۴ شاهد اثبات نمود.

در کلیه متون و آیات و روایات مربوطه، بحث ۴ شاهد، مستند اجرای حد بر زناکار است. بحث مورد این است که آیا شوهر، جواز اجرای حد با حضور ۴ شاهد را دارد یا خیر؟

برخی روایات دیگر وجود دارد که حضرات مراجع و علماء با استناد به آنها در باب دفاع، جواز کشتن زن و مرد زناکار در فرارش زوج، توسط او را داده‌اند که به بررسی روایات و نظرات آنها می‌پردازیم.

(۱) روایات دفاع مشروع:

«عن السكونی عن ابیه عن علی انه اتاه رجل فقال یاامیرالمؤمنین ان لصاً دخل علی امرأتی فسرق حلیتها فقال اما انه لودخل علی ابن صفیه لما رضی بذلک حتی یعمه بالسیف»؛

این روایت در خصوص وارد شدن دزد، بر زن انسان و دزدی از او از امام علی (ع) سؤال شد که ایشان (ع) اجازه استفاده از زور و شمشیر جهت غلبه بر سارق را داده‌اند.

باید گفت که اگر:

(۱) این روایت، مجوز تا حصول نتیجه را داده است و اگر نتیجه حاصل گردید، عمل شدیدتر جواز ندارد.

(۲) در این روایت، حمله سارق به ناموس بدون رضایت زن لحاظ شده، ولی بحث ما در رابطه با قتل در فرارش، یعنی با تمکین و رضایت زن صورت گرفته است. پس این روایت به بحث ما کمکی نمی‌کند.

«عن جعفر عن ابیه انه قال، اذا دخل علیک رجل یرید اهلک و مالک فابدره بالضربة، ان استطعت فان اللص محارب لله ولرسوله، فما تبعک منه شیء فهو علی»؛

در این روایت نیز موضوع، دزدی با جبر و زور بدون رضایت است، و اگر کسی قصد دزدی از خانواده انسان را بنماید، مجوز دور کردن او با ضربه است و شرط دور کردن، در روایت، میزان و اندازه‌ای است در ضربت، که اگر ضربه به مرگ و هلاکت دزد بیانجامد، تاوان آن را معصوم برعهده گرفته است.

«هیثم بن براء قال: قلت لابی جعفر(ع): اللص یدخل علی فی بیتی یرید نفسی و مالی قال : اقتله فاشهدالله و من سمع ان دمه فی عنقی»؛

این روایت هم مانند روایات قبلی ورود سارق به منزل با اکراه ساکنین خانه ملاک است

*عن حلبی عن ابی عبدالله علیه السلام:

قال اميرالمؤمنين: «اذا دخل عليك اللص المحارب فاقتله فما اصابك فدمه عن عنقي»

*عن عدة من اصحابنا ...عن الرضا (ع):

عن الرجل يكون في السفر ومعه جارية له فيجىء قوم يريدون اخذ جاريته من ان تؤخذ وان خاف على نفسه القتل؟ قال نعم قلت: وكذلك اذا كانت معه امرأة؟ قال: نعم قلت: وكذلك الام والبنت وابنة العم والقراة يمنعهن، وان خاف على نفسه القتل قال: نعم قلت وكذ لك المال يريدون اخذه في سفر فيمنعه وان خاف القتل؟ قال نعم. در اینجا اجزه مقاتله برای حفظ مال وناموس آمده است که استدلال به این روایت مانند روایات دیگر است. در صورت خطر جانی برای خود انسان باز مجوز قتل صادر شده است. یعنی حفظ ناموس از حفظ جان انسان بالاتر است.

* باسائید تقدمت في اسباغ الوضوء عن رسول الله (ص)

قال: يبغض الله تبارك وتعالى رجلا" يدخل عليه في بيته فلا يقاتل

در این روایت بیان شده که اگر مردی داخل در منزل شخصی شود و با او قتال نکند و نجنگد مورد غضب الهی قرار می گیرد.

باز نیز در این روایت ورود بدون اذن ملاک است.

و روایات متعدد دیگری در این باب وجود دارد که مدرک و سند فقها در صدور فتاوی آنها شده است که نظر برخی فقها در این باب ذیلاً ذکر می شود:

دیدگاه فقهای امامیه:

شیخ طوسی و محقق حلی در کتاب شرایع الاسلام فی مسایل الحلال والحرام آورده اند که هرگاه شوهری همسر خود را با مردی در حال زنا بیابد می تواند آن دو را به قتل برساند اگر چه او از نظر اخروی گناهی مرتکب نشده است اما در ظاهر باید قصاص شود مگر آن که برای ادعای خود بینه بیاورد یا اولیای دم مقتول او را تصدیق نمایند.

با توجه به احادیث باب دفاع که گذشت این دو عالم بزرگوار حکم به جواز قتل هردو توسط زوج داده اند و از باب تعارض ادله با ادله باب قضا و زنا که اجرای حد زنا منوط به چهار شاهد می باشد با تعدیل این ادله اجازه ی قتل به شوهر داده شده قبل از اثبات در دادگاه و اثبات را به بعد از اجرای حد موکول نموده اند. که در این حکم از روایتی از حضرت علی علیه السلام سؤال گردید و ایشان فرمودند که اگر شاهد نداشته باشد قصاص می شود استفاده گردیده است.

یعنی از دیدگاه برخی فقها قتل جایز است و عذاب اخروی ندارد و آیه " فلا تقتلوا أنفسکمإلا بالحق " نیز در نظر گرفته شده و این قتل را مصداق قتل حق دانسته اند و آن را از دایره ی نهی فلا تقتلوا أنفسکم خارج می دانند. فقهای که طبق این ادله فتوای جواز صادر کرده اند: علامه حلی در کتاب قواعد الاحکام، شهید اول در کتاب اللمعة الدمشقية، شهید ثانی در الروضة البهية.

البته مرحوم مقدس اردبیلی در کتاب مجمع الفائدة و البرهان این مسأله را خالی از اشکال نمی دانند.

شهید ثانی برای شوهر در صورت دیدن زنای همسرش با مرد اجنبی، جواز قتل آن دو را صادر کرده و او را بین خود و خدایش بی‌گناه می‌داند، در حالی که استیفاء حد در موارد دیگر را منوط به حاکم دانسته است. ایشان این حکم را نظر مشهور فقها دانسته و ادعای عدم خلاف در آن نموده است اما از نظر حقوقی، شهید نیز معتقد است که قاتل باید این مسأله را اثبات نماید یا با چهار شاهد و یا تصدیق اولیاء مقتول. زیرا:

(۱) اصل بر این است که مقتول یعنی مرد زانی، مستحق قتل نبوده است و سبب شرعی برای قتل او وجود نداشته است.

(۲) اصالت عدم فعل مدعی: یعنی اصل بر عدم انجام عمل زنا از سوی مرد مقتول با زوجه بوده که قاتل آن را ادعا نموده است "البینه علی المدعی" در فتاوی موجود چند نکته وجود دارد:

(۱) فرقی بین زوجه دائمی یا موقت وجود ندارد.

(۲) دخول و عدم دخول، احسان یا غیر احسان لحاظ نگردیده است. زیرا: اذن در روایات به طور مطلق بوده است. برخی فقها رضایت زن و عدم رضایت او را از شروط جواز اجرای حکم دانسته‌اند و برخی نیز به طور مطلق جواز اجرای حکم را داده‌اند.

صاحب جواهر: "اگر مردی، همسر خویش را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به مطاوعه و رضایت زن داشته باشد، مجاز به قتل زوجه و زانی اجنبی است و گناهی بر او نیست." صاحب جواهر علم به مطاوعه و تمکین زن را شرط قتل دانسته‌اند.

علامه طباطبایی: "هرگاه زوج، مردی را به قتل برساند و ادعا کند که مقتول را با همسر خود در حال زنا یافته است، در صورتی که صریحاً به قتل وی اعتراف کند، قصاص می‌شود، مگر آن که برای صحت ادعای خود بینه اقامه کند."

شبهه: با بررسی ادله‌ی فقها یعنی روایات در این باب به این نتیجه دست می‌یابیم: ادله‌ای که مستقیماً از مسأله‌ی قتل در فراش سخن می‌گویند، هیچ یک دلالت بر جواز قتل زوجه ندارد، بلکه تنها سخن از جواز قتل مرد زانی اجنبی است.

نظر اینجانب: در اینجا استدلالی وجود ندارد که قتل مرد اجنبی فهمیده می‌شود. زیرا: حکم یقینی روی زن زناکار می‌باشد. چون محصنه بودن او یقینی است، ولی محصن بودن مرد مشکوک می‌باشد. پس نمی‌توان چنین استدلالی از روایات نمود.

نکته بسیار مهم: چون فقه ما از معصوم گرفته شده است، در احکام واقعی تعارضی وجود ندارد و اگر تعارضی است، در ادراکات ما می‌باشد.

در باب نکاح آمده است که اگر زن بگوید شوهر ندارم، ملاک حرف زن است. یعنی ممکن است مردی به قصد ازدواج موقت یا دائم با زنی صحبت کند و زن به دروغ بگوید من شوهر ندارم و مرد با او ازدواج کند (ازدواج باطل) و مرد جاهل باشد. شوهر زن این دو را در حال زنا در یک فراش ببیند و طبق حکم جواز قتل در فراش، هر دو را

بکشد. اگر به این جواز قائل باشیم، فقط زن مستحق قتل می‌باشد و مرد اجنبی با لحاظ مسائل شرعی و به امید استحباب یا واجب شرعی اقدام به این امر نموده است. چگونه می‌شود قائل به اجرای حکم بر شخصی شد که نه قصد حرام داشته، نه فاسد بوده، بلکه انسانی کاملاً متشرع می‌باشد؟
در تمام شقوق گفته شده و فتاوی مراجع عظام نسبت به جواز قتل در فراش، تعارضاتی وجود دارد.

یک قاعده‌ی مسلم فقهی:

۱- این حکم را اگر از باب اجرای حد توسط شوهر بدانیم، یعنی از آیات و روایات بدست آوریم که شوهر جانشین حاکم شرع در اجرای حکم قتل می‌باشد. به عبارتی دیگر چهار شاهد را بعد از اجرای حد شرط بدانیم، در نتیجه احکامی که بر قاضی لازم می‌آید، بر شوهر نیز لازم می‌شود که حکم به مسأله بسیار سخت می‌شود. زیرا: قاعده‌ای در فقه داریم که از مسلمات است و آن "الحدود تدرأ بالشبهات" می‌باشد. ما اگر به شقوق دیگر، یعنی احسان و غیر احسان بودن، اکراه یا عدم اکراه، جنون یا غیر جنون، فراموشی یا غیر فراموشی، زنا یا وطی بالشبهه، قصد یا عدم قصد، مدخوله یا غیر مدخوله بودن در خصوص رأی قاضی قایل شویم، در خصوص شوهر نیز می‌بایست قایل باشیم.

اگر با شبهه‌ای اجرای حد توسط حاکم شرع بر طرف شود، می‌بایست از زوج نیز اجرای حد برطرف گردد. یعنی: زوج در صورتی می‌تواند مرتکب قتل هر دو شود که شبهه‌ای در کار نباشد و علم و یقین به مسأله داشته باشد. چون هر شبهه‌ای جواز قتل را خدشه‌دار می‌کند.

۲- حکم را از باب جانشینی زوج به جای حاکم شرع ندانیم، بلکه حکمی مستقل و جدا بدانیم که به شوهر مستقلاً و با ادله‌ای غیر از ادله‌ی قضا، زنا، قصاص. یعنی از ادله‌ی دفاع مشروع به طور مطلق جواز قتل داده باشد، همان‌طور که گفتیم، چنین دلیلی حاصل نمی‌شود.

از آیات و روایات چنین به دست نمی‌آید که مستقلاً مرد مجوز قتل داشته باشد و چیزی که می‌توان با آن استناد نمود، تنها وجود چهار شاهد برای برطرف شدن قصاص مرد است.

نتیجه‌گیری:

(۱) در تمام ادله که بحث شد وجود چهار شاهد عادل شرط است.
(۲) اگر قائل به براءت مرد نزد پروردگار شویم، از باب ادله‌ی دفاع مشروع تنها در خصوص قتل همسر خود که یقین به احسان دارد، بی گناه است و در قتل مرد اجنبی باید طبق ادله‌ی فقهی، جواب‌گوی قتل نفس به باطل باشد.

(۳) طبق قاعده‌ی "الحدود تدرأ بالشبهات" حکم کردن مطلق به جواز قتل در فراش معقول به نظر نمی‌رسد.

(۴) فقهای معظم در صورت قائل بودن به جواز قتل در فراش، باید قائل به تفصیل شوند. یعنی علم و یقین زوج در خصوص تمکین زن، احسان یا غیر احسان بودن مرد، عالم یا جاهل بودن و بسیاری از مسایل دیگر را شروط جواز قتل بدانند.

۵) در ارتباط با جواز قتل در فراش، می‌بایست خصوصیات اخلاقی مرد نیز در نظر گرفته شود. به طور مثال آیا محیط زندگی را محیط شرعی قرار داده یا خیر؟ آیا از مقدمات زنا جلوگیری کرده یا خیر؟ آیا محیط خانه را سالم و رفت و آمدها را کنترل کرده است یا خیر؟ و بسیاری از مسایل دیگر که مستقیماً بر عهده‌ی زوج بوده است. ۶) دادن فتوا به این مسأله از باب دفاع مشروع به هیچ عنوان عقلایی نیست. ادله‌ی دفاع مشروع بر ورود بدون اذن سارق یا محارب یا تجاوزکار تأکید داشته است. حال این که در این مسأله، مرد اجنبی نه بدون اذن وارد منزل و فراش مرد گردیده و نه اکراهی از طرف زن بوده است و زن که باید حافظ مال و آبروی مرد در غیبت او باشد، موجبات چنین خیانتی را بوجود آورده است.

۷) با کمال خضوع و عذر خواهی از استاد معظم جناب آقای دکتر عابدینی که راه حل مسأله را لعان می‌دانند، این جانب نگارنده قائل به آن نیستم. زیرا چنان که در اوایل بحث روی آیه لعان عرض شد، جلسه لعان نسبت به علم شخص می‌باشد نه صرف رؤیت مرد، که از هر راهی ممکن است پیش بیاید. وقتی زوج، علم شخصی پیدا کند، خود را در معرض لعان قرار می‌دهد و زن می‌تواند انکار کند و با بحث صرف دیدن زنا در فراش زوج با مرد اجنبی و قتل در فراش متفاوت است.

ادله جواز قتل در فراش فقط ۴ شاهد را لحاظ نموده یا تصدیق اولیای مقتول و جوازی که داده شده آن است که مرد در حال انجام زنا با مرد اجنبی می‌تواند آنها را بکشد، ولی جلسه لعان مشروط به دیدن مرد نمی‌باشد، بلکه علم به زنا، می‌تواند برای مرد حق لعان ایجاد کند.

در قتل فراش، شخص ثالثی وجود دارد که بحث شبهات مطرح شده روی این شخص است و الا در خصوص زوجه، زوج هم به احسان او و هم به خیانتش علم و یقین دارد.

نظر نهایی نگارنده: در این مسأله باید قائل به تفصیل شد و فتاوا را بر مبنای دیگر احکام فقهی صادر نمود تا تعارضی در این مسأله به وجود نیاید.

منابع و مأخذ:

- مجله قضایی و حقوقی دادگستری شماره ۳۴ بهار ۱۳۸۰، قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۰، شماره فیش در پژوهشکده حقوق و قانون ایران: ۵۸۸۶۱۲.
- عباس زراعت، شرح قانون مجازات اسلامی (جلد دوم) (بخش تعزیرات)، چاپ ۲. ققنوس، ۱۳۸۸، شماره فیش در پژوهشکده حقوق و قانون ایران: ۳۷۷۸۵۲.
- محمدعلی اردبیلی، حقوق جزای عمومی (جلد دوم)، چاپ ۲۳. میزان، ۱۳۸۹، شماره فیش در پژوهشکده حقوق و قانون ایران: ۵۳۸۵۲۰.
- محمدعلی اردبیلی، حقوق جزای عمومی (جلد دوم)، چاپ ۲۳. میزان، ۱۳۸۹، شماره فیش در پژوهشکده حقوق و قانون ایران: ۵۳۸۵۲۴.
- حسین میرمحمدصادقی، حقوق کیفری اختصاصی (جرایم علیه اشخاص)، چاپ ۷. میزان، ۱۳۸۹، شماره فیش در پژوهشکده حقوق و قانون ایران: ۳۵۶۲۹۲.
- حسین آقایی نیا، حقوق کیفری اختصاصی (جرایم علیه اشخاص - جنایات)، چاپ ۵. میزان، ۱۳۸۹، شماره فیش در پژوهشکده حقوق و قانون ایران: ۳۴۹۸۸۸.
- مجله قضایی و حقوقی دادگستری شماره ۳۴ بهار ۱۳۸۰، قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۰، شماره فیش در پژوهشکده حقوق و قانون ایران: ۵۸۸۶۲۸.
- عباس زراعت، شرح قانون مجازات اسلامی (جلد دوم) (بخش تعزیرات)، چاپ ۲. ققنوس، ۱۳۸۸، شماره فیش در پژوهشکده حقوق و قانون ایران: ۳۷۷۸۷۶.
- حسین آقایی نیا، حقوق کیفری اختصاصی (جرایم علیه اشخاص - جنایات)، چاپ ۵. میزان، ۱۳۸۹، شماره فیش در پژوهشکده حقوق و قانون ایران: ۳۴۹۹۰۸.
- حسین آقایی نیا، حقوق کیفری اختصاصی (جرایم علیه اشخاص - جنایات)، چاپ ۵. میزان، ۱۳۸۹، شماره فیش در پژوهشکده حقوق و قانون ایران: ۳۴۹۹۳۶.
- حسین آقایی نیا، حقوق کیفری اختصاصی (جرایم علیه اشخاص - جنایات)، چاپ ۵. میزان، ۱۳۸۹، شماره فیش در پژوهشکده حقوق و قانون ایران: ۳۴۹۹۰۰.
- احمد اسماعیل تبار، سیداحمدرضا حسینی و مهدی حسینیان قمی، منابع فقه شیعه ترجمه جامع احادیث الشیعه آیه‌اله سیدحسین بروجردی (جلد سی و یکم) (قصاص و دیات)، چاپ ۱. فرهنگ سبز، ۱۳۸۷، شماره فیش در پژوهشکده حقوق و قانون ایران: ۲۳۵۷۴۱۶.
- مجله قضایی و حقوقی دادگستری شماره ۳۴ بهار ۱۳۸۰، قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۰، شماره فیش در پژوهشکده حقوق و قانون ایران: ۵۸۸۶۴۰.

- مجله قضایی و حقوقی دادگستری شماره ۳۴ بهار ۱۳۸۰، قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۰، شماره فیش در پژوهشکده حقوق و قانون ایران: ۵۸۸۶۶۴.
- گلدوزیان، ایرج، حقوق جزای اختصاصی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳، چاپ دهم، ص ۴۸.
- حسینی دشتی، مصطفی، معارف و معاریف دایرةالمعارف جامع اسلامی، تهران، آرایه، ۱۳۷۹، ج ۸، چاپ سوم، ص ۵.
- رحیمی نیا، مصطفی، فرهنگ صبا، تهران، صبا، ۱۳۸۳، چاپ دوم، ص ۵۲۶.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۸، چاپ اول، ج ۴، ص ۲۷۷۶.
- ایمانی، عباس، فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری، تهران، آریان، ۱۳۸۲، چاپ اول، ص ۳۶۳.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، ۱۳۸۴، چاپ پانزدهم، ص ۴۹۶.
- موسوعة الامام الخمينی، ج ۲۲، تحرير الوسيلة، ج ۱، ص ۵۲۱، كتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، فصل في الدفاع، القول في القسم الثاني، مسألة ۲۷، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۹ ه ش .
- موسوعة الامام الخمينی، ج ۲۲، تحرير الوسيلة، ج ۱، ص ۵۲۱، كتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، فصل في الدفاع، القول في القسم الثاني، مسألة ۲۸، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۹ ه ش .
- موسوعة الامام الخمينی، ج ۲۲، تحرير الوسيلة، ج ۱، ص ۵۲۱، كتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، فصل في الدفاع، القول في القسم الثاني، مسألة ۲۹، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۹ ه ش .
- ق، م، ا، ماده ۶۳۰.
- حجتی، سیدمهدی، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، تهران، میثاق عدالت، ۱۳۸۴، چاپ اول، ص ۱۰۹۵.
- زراعت، عباس، حقوق جزای اختصاصی (۱)، جرائم علیه اشخاص، تهران، فکر سازان، ۱۳۸۴، ص ۲۷.
- زراعت، عباس، حقوق جزای اختصاصی (۱)، جرائم علیه اشخاص، تهران، فکر سازان، ۱۳۸۴، ص ۲۷.
- صادقی، محمدهادی، حقوق جزای اختصاصی (۱)، تهران، میزان، ۱۳۸۵، چاپ نهم، ص ۵۵.
- صادقی، محمدهادی، حقوق جزای اختصاصی (۱)، تهران، میزان، ۱۳۸۵، چاپ نهم، ص ۱۰۹۷.
- زراعت، عباس، حقوق جزای اختصاصی (۱)، جرائم علیه اشخاص، تهران، فکر سازان، ۱۳۸۴، ص ۲۸.
- آقائی نیا، حسین، حقوق کیفری اختصاصی (جرائم علیه اشخاص)، تهران، بنیاد حقوق میزان، ۱۳۸۶، چاپ سوم، ص ۱۲۷.
- آقائی نیا، حسین، حقوق کیفری اختصاصی (جرائم علیه اشخاص)، تهران، بنیاد حقوق میزان، ۱۳۸۶، چاپ سوم، ص ۱۲۷.
- آقائی نیا، حسین، حقوق کیفری اختصاصی (جرائم علیه اشخاص)، تهران، بنیاد حقوق میزان، ۱۳۸۶، چاپ سوم، ص ۱۲۶.

- ق.م.ا، ماده ۶۳۰.
- ق.م.ا، تبصره ۲ ماده ۲۹۵.
- زراعت، عباس، حقوق جزای اختصاصی (۱)، جرائم علیه اشخاص، تهران، فکر سازان، ۱۳۸۴، ص ۲۸.
- زراعت، عباس، حقوق جزای اختصاصی (۱)، جرائم علیه اشخاص، تهران، فکر سازان، ۱۳۸۴، ص ۲۹.
- صادقی، محمدهادی، حقوق جزای اختصاصی (۱)، تهران، میزان، ۱۳۸۵، چاپ نهم، ص ۵۵.
- زراعت، عباس، حقوق جزای اختصاصی (۱)، جرائم علیه اشخاص، تهران، فکر سازان، ۱۳۸۴، ص ۲۹.
- صادقی، محمدهادی، حقوق جزای اختصاصی (۱)، تهران، میزان، ۱۳۸۵، چاپ نهم، ص ۵۵.
- زراعت، عباس، حقوق جزای اختصاصی (۱)، جرائم علیه اشخاص، تهران، فکر سازان، ۱۳۸۴، ص ۳۰.
- آقائی‌نیا، حسین، حقوق کیفری اختصاصی (جرائم علیه اشخاص)، تهران، بنیاد حقوق میزان، ۱۳۸۶، چاپ سوم، ص ۱۲۸.